

بہتر خدا

ناخدا  
۱  
ریش آتشی

مدرسه‌ی دزدان دریایی

هویا  
Hoopa



# ناخدا ریش آنتش<sup>1</sup>

مدرسه‌ی دزدان دریایی



نویسنده: چی استراتی  
تصویرگر: آنا چرنی شووا  
مترجم: نلی محجوب



سرشناسه: استرالی، چای  
Strathie, Chae

عنوان و نام پدیدآور: مدرسه‌ی دزدان دریایی / نویسنده چای استرالی؛  
تصویرگر آنا چرنی شووا؛ مترجم نلی محبوب.

مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۲۱۶ ص: مصور.

فروست: ناخدا ریش آتشی؛ ۱.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۱۳۳-۵-۱۳۲-۸-۲۰۴-۶۲۲-۲۰۴-۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۱۳۳-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Captain Firebeard's school for pirates.

یادداشت: گروه سنی: ج.

موضوع: داستان‌های کودکان انگلیسی

موضوع: Children's stories, English.

شناسه افزوده: چرنی شووا، آن، تصویرگر

شناسه افزوده: Chernyshova, Anna

شناسه افزوده: محبوب، نلی، مترجم

رده بندی دیویی: ۵۸۲۳/۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۰۹۹۰۸

## ناخدا ریش آتشی

### مدرسه‌ی دزدان دریایی

نویسنده: چای استرالی

تصویرگر: آنا چرنی شووا

مترجم: نلی محبوب

ویراستار: نسرين نوش امینی

مدیر هنری: فرشاد رستمی

طراح گرافیک: آرزو باذغن

ناظر چاپ: سینا برازوان

چاپ اول: ۱۳۹۸

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۱۳۲-۸-۲۰۴-۶۲۲-۲۰۴-۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۱۳۳-۵

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۱۳۳-۵



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱.

واحد دوم غربی، صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰

info@hoopair

www.hoopair

■ همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.

■ هرگونه استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب

بخش‌هایی از آن مجاز است.





Captain Firebeard #1: Captain Firebeard's School For Pirates

Text copyright © Chae Strathie, 2016

Illustration copyright © Anna Chernyshova, 2016

Persian Translation © Houpaa Publication, 2019

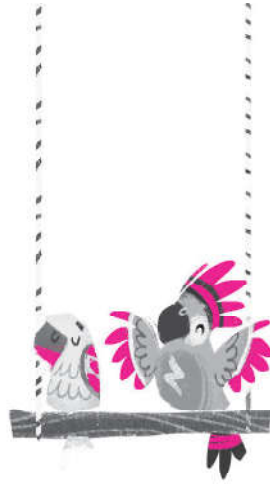
نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright) امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن، Scholastic، خریداری کرده است.

### رعایت «کپی‌رایت» یعنی چه؟

یعنی «نشر هوپا» از نویسنده‌ی کتاب، **چی استراتی** و ناشر خارجی آن، اسکولاستیک برای چاپ این کتاب به زبان فارسی در ایران و همه‌جای دنیا اجازه گرفته و بابت انتشارش، سهم نویسنده، یعنی صاحب واقعی کتاب را پرداخت کرده است.

اگر هر ناشری غیر از **هوپا**، این کتاب را به زبان فارسی در ایران یا هر جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه و رضایت **چی استراتی** این کار را کرده است.





تقديم به ناخداپيت و ناخداكاتريونا با عشق  
به اميد اينكه سفر زندگي تان طولاني و خوش  
باشد، اين آرزوي قلبي من است!







## فصل یک

م م م م م م م م  
آ آ آ آ آ آ آ آ

این صدای تامی بود. داشت زور می زد و حسابی  
به خودش فشار می آورد. ولی حتی یک دانه موی  
سبیل یا ریش هم روی چانه اش درنیامد.



دورتادورش را نگاه مردان خشنی گرفته بود  
که موهای صورتشان مثل جنگل بود و از توی  
عکس‌های روی دیوار اتاقش بهش زل زده  
بودند.

ناخداریش‌آبی

ناخداریش‌چهارگوش

ناخداریش‌جادویی

ناخداریش‌سیخ‌سیخی

ناخداریش‌وحشی

این‌ها دزدان دریایی محبوب تامی

بودند.



اما تامی بیشتر از همه از ناخدا ریش آتشی  
خوشش می آمد.

ناخدا ریش آتشی رئیس مدرسه‌ی ناخدا  
ریش آتشی بود.

مدرسه‌ای که دزدان دریایی را آموزش می داد.  
آن روز اولین روزی بود که تامی به این مدرسه  
می رفت.

فقط اگر می توانست خیلی به خودش فشار  
بیاورد و تا قبل از ساعت نه که مدرسه شروع  
می شد، سیبل و ریشی واسه‌ی خودش دست و پا  
کند، حتماً ناخدا ریش آتشی از او خوشش

می‌آمد و می‌توانست واسه‌ی خودش یک گروه  
درست و حسابی از دزدان دریایی راه بیندازد.  
اما هنوز اثری از یک دانه مو هم روی چانه‌اش  
نبود.

اصلاً نمی‌شد که ریش و سیبیل دار شود.  
(اگر می‌شد، حسابی ذوق می‌کرد.)  
صدای مامان از پایین پله‌ها آمد: «زود باش  
عزیزم! اگه همین الان نیایی، دیرمون می‌شه.»  
تامی دستمال‌گردن قرمز خال‌خال‌اش را مرتب  
کرد و واریسی کرد که بلوز راه‌راه و سیاه‌وسفید  
مدرسه‌اش را درست پوشیده باشد.

بعد یک نگاه سریع به کیف مدرسه‌اش انداخت  
تا مطمئن بشود همه‌ی چیزهایی که لازم دارد،  
برداشته.

✓ معرفی‌نامه‌ی ناخدا ریش آتشی: بود!

✓ قطب‌نمای پدر بزرگ جک: بود!

✓ شلوارک‌ها و عینک‌های شنا واسه‌ی وقتی

که باید از روی الوار رد می‌شد: بود!

✓ بسته‌ی مداد جولی راجر: بود!

✓ دو قسمت از سکه‌ی هشت قسمتی<sup>۱</sup> واسه‌ی

خرید شمشیر: بود!

---

۱. سکه‌های مخصوص دزدان دریایی که به هشت قسمت مساوی تقسیم شده بود و به‌جای پول خرد از تکه‌های سکه استفاده می‌کردند. م.

کیفش را بست و به سرعت از در پرید بیرون...  
بعد دوباره پرید توی اتاق.  
چیز مهمی را یادش رفته بود: دعوت نامه!  
همان دعوت نامه‌ای که از طرف مدرسه‌ی ناخدا  
ریش آتشی برایش فرستاده بودند.  
بدون نامه وارد نشوید. اجرای قوانین ضروری است!  
نوشته‌ی قرمز انتهای نامه را خواند.  
مامان و بابا جلوی در منتظرش بودند.  
بابا گفت: «زود باش بچه. روز اول دیر می‌رسی  
ها.»

مامان گفت: «می‌دونی اون‌ها درباره‌ی ناخدا